



انقلاب اسلامی و تحولات نظام بین‌الملل: از نظریه تا عمل

غلامرضا کریمی

استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

ghkarimi@khu.ac.ir

چکیده

با وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و استقرار نظام جمهوری اسلامی، در طول چهار دهه گذشته سیاست خارجی نظام انقلابی در عرصه نظری و سیاست اعلانی همواره در تقابل با نظام بین‌الملل بوده و به لحاظ عملی ضمن مقابله با هنجارها و قواعد نظام بین‌الملل در مواقع اضطرار سازواری و هماهنگی خود را نشان داده است ولی همواره تلاش نموده «نقطه اتکای مقاومت در برابر نظام بین‌الملل و قدرت‌های سلطه‌گر» را به‌عنوان مهم‌ترین کار ویژه خود در عرصه نظری و عملی به نمایش بگذارد. البته قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی همواره تلاش کردند نظام جمهوری اسلامی را وارد کوچه بن‌بستی کنند که به تغییر ماهیت بنیادین یا فروپاشی آن منجر شود؛ اما رهبران و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی در لحاظ حساس و بحرانی با تطابق و سازواری، کشور را از بحران خارج کردند. سؤال اصلی مقاله این است که نحوه مواجهه و میزان تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر جمهوری اسلامی با نظام بین‌الملل و بالعکس چگونه بوده است؟ در پاسخ به سؤال، این فرضیه مطرح می‌گردد که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی همواره به لحاظ نظری و سیاست‌های اعلانی در تقابل با نظام بین‌الملل بوده ولی به لحاظ عملی در مواقع اضطرار و بحرانی سازواری و انطباق حداقلی را با نظام بین‌الملل انجام داده است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، نظام بین‌الملل، آمریکا، روسیه

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی منجر به تحولات و دگرگونی‌های اساسی در عرصه سیاست خارجی و به تبع آن موجب تغییرات زیادی در منطقه خاورمیانه و نظام بین‌الملل گردید که نشان‌دهنده اثرگذاری یک کشور انقلابی جهان‌سومی بر رویدادها و تحولات نظام بین‌الملل بود.

انقلاب اسلامی نه تنها ایران را از سیاست اتحاد و ائتلاف با غرب خارج کرد بلکه جهت‌گیری سیاست خارجی انقلابی را بر شکل جدیدی از عدم تعهد استوار کرد که هیچ تعهدی به دو بلوک شرق و غرب نداشت و مدل اصلی سیاست خارجی ایران بر مبنای شاخص‌های سیاست «نه شرقی، نه غربی» شکل گرفت.

در این مقاله به دنبال نشان دادن تغییراتی نیستیم که با انقلاب اسلامی در سیاست خارجی ایران ایجاد شد، بلکه به دنبال بررسی تأثیرات و پیامدهای انقلاب اسلامی در عرصه نظام بین‌الملل و همچنین به نحوه مواجهه و تعامل جمهوری اسلامی با قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل و بالعکس می‌پردازیم. واقعیت این است که در عرصه تعاملات بین‌الملل، کشورها یک پدیده مجرد نیستند که فارغ از تأثیرات دیگر پدیده‌ها بتوانند بر حیات خود ادامه دهند، بلکه شبکه‌ای از ارتباطات و تعاملات در محیط نظام بین‌الملل در حال رخ دادن است؛ بنابراین اگرچه انقلاب اسلامی به‌عنوان یک حادثه بزرگ در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی واجد تأثیرگذاری‌های عظیم و گسترده بوده است، ولی در ادامه شکل‌گیری و تثبیت نظام جمهوری اسلامی، بسیاری از کنش‌ها و رفتارهای جمهوری اسلامی متأثر از شرایط و واکنش‌های محیط بین‌الملل بوده است. به طوری که این دو پدیده یعنی جمهوری اسلامی و نظام بین‌الملل در یک شبکه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها، روند تعامل و تأثیرگذاری بر یکدیگر را در طول ۴۰ سال گذشته در قالب‌های متعدد و متفاوت به نمایش گذاشته‌اند.

در طول حیات ۴۰ ساله جمهوری اسلامی، دو نوع نظام بین‌الملل متفاوت در جهان وجود داشته است؛ یکی نظام بین‌الملل دوقطبی است که مصادف با دوره زمانی از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۹ را دربر می‌گیرد و دیگری نظام بین‌الملل تک‌قطبی - چندقطبی که از سال ۱۳۸۰ تاکنون را در برمی‌گیرد که نحوه مواجهه و تعامل این دو پدیده در این مقاله مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. به لحاظ چارچوب نظری، علی‌رغم اینکه منطقه خاورمیانه از منظر متدولوژیک

در مرحله پیش‌پوزیتیویستی قرار دارد اما جمهوری اسلامی ایران که به‌صورت خاص سیاست خارجی‌اش در تضاد و تقابل با قطب‌های اصلی نظام بین‌الملل بوده و در مقابل نیز از آنجا که نقش نظام بین‌الملل در سرنوشت سیاسی ایران تعیین‌کننده بوده است می‌تواند نظریه نوواقع‌گرایی کنت والتز در تجزیه و تحلیل نوع روابط ایران و نظام بین‌الملل و بالعکس مؤثر واقع شود (سجادپور، ۱۳۸۱، بهره دوم و حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۴۲-۲۵)؛ بنابراین مقاله حاضر بر مبنای چارچوب نظریه رئالیسم ساختاری تنظیم شده است.

انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل دوقطبی

به‌طور کلی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم بر نظام بین‌الملل و عناصر و فرایندهای درونی آن داشته است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:
- خروج ایران از اردوگاه غرب و عدم پیوستن آن به اردوگاه شرق و تقابل با دو قطب اصلی نظام بین‌الملل و به‌تبع آن ظهور منبع تهدید جدی برای ثبات نظام بین‌الملل موجود.

- احیای افکار و اندیشه‌های اسلام سیاسی و انقلابی در جهان اسلام و سراسر جهان و برجسته شدن نقش امام خمینی به‌عنوان منبعی الهام‌بخش و نیز تحرک برای نهضت‌ها و جریانات آزادی‌بخش در جهان (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۳).

در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی تا ده سال اول استقرار نظام جمهوری اسلامی، ساختار نظام بین‌المللی حاکم بر جهان دوقطبی متشکل از آمریکا و شوروی بود.

به لحاظ نظری، افکار و اندیشه‌های امام خمینی و اصول قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی در جهت تقابل با نظام دوقطبی بود. در نظر رهبران و تصمیم‌گیرندگان نظام جمهوری اسلامی هر دو قطب حاکم بر نظام بین‌الملل سلطه‌گر و استثمارگر هستند به‌طوری‌که یک قطب نماد تسلط نظام سرمایه‌داری است که سلطه و استثمار در ذات آن ریشه دوانیده است. در طرف آن، اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد که ضمن تلاش برای مقابله با قطب آمریکا در صدد تسلط بیشتر بر کشورهای در حال توسعه برای گسترش حوزه نفوذ خود و جلوگیری از تسلط قطب مقابل بر این کشورهاست. انقلاب اسلامی تز خود را نه تنها در ضدیت با غرب، به‌ویژه آمریکا و به‌طور کلی امپریالیسم آغاز کرد، بلکه نظام سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی را نیز مردود دانسته و آن را نیز به چالش

کشاند. این امر موجب گردید که دو ابرقدرت علی‌رغم تضادها و رقابت‌هایی که با یکدیگر داشتند در مقابله با نهضت اسلامی هم‌نوا و هم‌صدا شده و در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دوران جنگ تحمیلی و تا زمان فروپاشی نظام کمونیستی به این خصومت و تقابل به‌صورت مشترک ادامه دهند (محمدی، ۱۳۸۵: ۹۳). در همین راستا گراهام فولر می‌نویسد: «انقلاب ایران درصدد نفی کامل ساختار مسلط روابط بین‌الملل و جایگزین ساختن ساختاری جدید با محوریت جهان اسلام بود» (فولر، ۱۳۷۷: ۱۱).

بنابراین بنیاد اندیشه امام خمینی در خصوص ساختار موجود نظام بین‌الملل مبتنی بر چپاول دو قطب از ملل مظلوم و ستمدیده جهان بود لذا ضمن اصرار در جهت برهم خوردن ساختار نظم نابرابر موجود، نظام مطلوب را نظامی می‌دانست که تأکید بر صلح جهانی، ایجاد امنیت و عدالت در سرتاسر جهان و همزیستی مسالمت‌آمیز با ملت‌ها داشته باشد و به لحاظ ساختاری ضمن جلوگیری از سلطه ایدئولوژی غیرتوحیدی، موجبات مداخله قدرت‌های بزرگ را در ممالک مستضعف فراهم نسازد (مولانا و محمدی، ۱۳۸۸: ۷۳).

در منظر رهبران و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی، آمریکا به‌عنوان مرکز و عامل اصلی نظام سلطه جهانی است که حیات خود را مدیون استثمار دیگران می‌داند و تمامی ابعاد زندگی سیاسی و اجتماعی را برای نهادینه کردن این سلطه و استثمار ساماندهی کرده و با اعمال زور به دنبال غارت منابع دیگر نقاط جهان است (Appy, 2000).

در جهت تأیید این دیدگاه مایکل سولیوان به بررسی ۳۰ مورد از مداخلات آمریکا در خارج برای سلطه بر نقاط مختلف جهان و تحکیم نظام امپریالیستی جهانی، پرداخته است که به‌خوبی مؤید خصلت استثمار‌گرایانه سیاست خارجی این کشور می‌باشد (Sullivan, 2004).

امام خمینی بر مقابله با ثبات بین‌الملل موجود، گفتمان مسلط استراتژی خود را بر صدور انقلاب گذاشت و گفت: ما باید سعی کنیم انقلابمان را صادر کنیم، تمام ابرقدرت‌ها و قدرت‌های دیگر درصدد نابودی ما هستند، اگر ما در یک محیط بسته بمانیم عاقبت با شکست مواجه خواهیم شد (امام خمینی، ج. ۱۲، ص ۲۰۲).

قانون اساسی نیز نحوه مواجهه نظام جمهوری اسلامی با نظام بین‌الملل را حداقل در عرصه نظری به‌خوبی روشن می‌کند. بر اساس اصل ی‌ک‌صد و پنجاه و دوم «سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، ... و عدم

تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط سلطه‌آمیز با دول غیر محارب استوار است». رویکرد مهم قانون اساسی در سیاست خارجی، حمایت از مستضعفین در مبارزه آن‌ها علیه مستکبرین است که این همانا جهان‌گرایی و امت‌گرایی ایرانیان منبعث از ایدئولوژی اسلامی را نشان می‌دهد؛ که در اصول ۱۶ و ۱۵۴ آمده است (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۷: ۳-۳۳۲).

همه این اصول که می‌بایست مبنای نظری و عملی تصمیم‌گیرندگان در جمهوری اسلامی باشد به‌نوعی در جهت تقابل با نظام بین‌الملل موجود بود. البته اگرچه این اصول در سیاست خارجی ایران حاکم بود ولی دامنه تفسیر این اصول و چگونگی اعمال آن‌ها در سیاست خارجی ایران در دوران مختلف ثابت نبوده است به‌عبارت‌دیگر اگرچه همواره به لحاظ نظری یا سیاست‌های اعلانی وفاداری کامل نسبت به این اصول وجود داشته است. ولی به لحاظ عملی بنا به شرایط آن مقطع زمانی تعدیل‌های جدی در خصوص این اصول صورت گرفته است یا اینکه در دوره‌هایی برداشت‌های رادیکال از این اصول اسلامی وجود داشته و در دوره‌هایی نیز برداشت‌هایی حاکم شده که می‌توان آن‌ها را با قواعد و هنجارهای بین‌الملل منطبق دانست.

در عرصه عملی و سیاست‌های اعمالی نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی حوادثی در قالب «طرح صدور انقلاب اسلامی» اتفاق افتاد که به‌نوعی تقویت‌کننده ایده طرح دومینو برای سایر جوامع اسلامی بود که با الگوگیری از انقلاب اسلامی ساقط شده و به‌نظام مشابه ایران تبدیل شدند. حوادثی نظیر اشغال مسجدالحرام در سال ۱۳۵۸، تسخیر سفارت آمریکا در ایران، تلاش برای سرنگونی هواپیمای فهد، حوادث کربلا، نجف و کوفه در سال ۱۳۵۸ و مبارز علنی محمدباقر صدر علیه صدام و اعلام حکم جهاد علیه حکومت وقت، کودتای نافرجام در بحرین، تظاهرات و شورش‌های منطقه نفت خیرالحصا در عربستان و نهایتاً درگیری بین حجاج ایرانی و پلیس سعودی و تقویت و گسترش جریان‌های آزادی‌بخش در اقصی نقاط جهان همه مؤید این ادعا بود که نظام انقلاب ایران می‌خواهد ثبات نظام بین‌الملل موجود را مورد تهدید قرار دهد. به‌واقع حتی اگر قصد و نیت واقعی کارگزاران نظام جمهوری اسلامی عملیاتی شدن خیلی از فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده فوق نبود اما شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی به‌گونه‌ای بود که هرگونه فعالیت بی‌ثبات‌کننده به ایران انقلابی نسبت داده می‌شد. این موج عظیم مواضع اعلامی و اقدامات عملی نظام جمهوری اسلامی تأثیرات

جدی و اساسی بر بازیگران نظام بین‌الملل، محیط بازی و قواعد نظام بین‌الملل گذاشت لذا نوع واکنش غرب به‌ویژه آمریکا در قبال انقلاب اسلامی بسیار تند و تهاجمی بود. به‌طوری‌که پس از حادثه تسخیر سفارت آمریکا، همه امکانات غرب در خاورمیانه علیه ایران شد؛ و نیکسون رسماً اعلام کرد «عمده‌ترین تهدید نسبت به منافع آمریکا و غرب در منطقه از جانب ایران است»

سرعت رشد اسلام‌گرایی و جدی شدن خطر آن برای آمریکا به حدی بود که خطر کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی برای غرب تا حدی تحت‌الشعاع قرار گرفت. همچنین شدت اقدامات جمهوری اسلامی به حدی بود که آمریکا به ترتیبات جدید امنیتی و نظامی برای مقابله با جمهوری اسلامی روی آورد به‌طوری‌که ویلیام کوانت عضو شورای امنیت ملی آمریکا در زمان کارتر می‌گوید: «انقلاب ایران واشنگتن را به وحشت انداخت. از این‌که موج انقلاب سراسر خلیج فارس را در برگیرد تصمیم گرفتیم یک ساختار امنیتی در داخل و اطراف شبه‌جزیره عربستان به وجود آوریم تا مطمئن شویم انقلاب ایران به خارج سرایت نخواهد کرد» (کوانت، ۱۳۷۶).

با شروع جنگ عراق علیه ایران که به‌نوعی متأثر از واکنش‌های قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل علیه ایران بود برای اولین بار دو ابرقدرت در موضوعی واحد مانند جنگ تحمیلی موضع مشترک و نزدیک به هم گرفتند به‌طوری‌که وزیر خارجه آمریکا در این خصوص گفت: «جنگ ایران و عراق یکی از مسائلی است که به‌صورت بخشی از تناقضات در تضادهای شرق و غرب درنیامد و آمریکا و روسیه در این زمینه اشتراک منافع با یکدیگر دارند» (الهی، ۱۳۶۵: ۱۰۶).

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ، ایران به دلیل ضرورت‌های سیاسی جدید بین‌المللی، اولویت‌های سال‌های اول انقلاب خود را در مواجهه با نظام بین‌الملل تغییر داده و به سمت پذیرش برخی از قواعد و نرم‌های بین‌المللی حرکت کرده درواقع ایران تلاش نمود با توجه به تحول در شرایط، نیازها و تحولات بین‌المللی ضمن حفظ ارزش‌ها و آرمان‌ها به سمت برقراری روابط پایدار و گسترده با کشورهای منطقه و سایر دولت‌ها حرکت کند (احتشامی، ۱۳۷۸: ۹-۹۷).

در خصوص نحوه تعامل انقلاب اسلامی با دیگر قطب نظام بین‌الملل یعنی اتحاد جماهیر شوروی، اگرچه نظام نوپای اسلامی اصرار بر سیاست نه شرقی و نه غربی و عدم تمکین به پذیرش شرایط قطب کمونیستی و سوسیالیستی اصرار داشت. رهبران

اتحاد جماهیر شوروی نیز در درک علانم و آثار انقلاب ضدآمریکایی کند عمل کرده و حتی تردید به خود راه دادند ولی از سقوط یک رژیم طرفدار آمریکا در ایران خوشحال بودند چراکه مسکو هرگز از نفوذ آمریکا در ایران خشنود نبود (هرمن، ۱۳۷۹: ۴۹).

جنگ تحمیلی و حمایت اتحاد جماهیر شوروی از عراق، مقامات ایرانی را به اصرار بیشتر بر سیاست نه شرقی و نه غربی ترغیب کرد و حتی در پی افزایش صدور مستقیم تسلیحات از سوی شوروی به عراق و پس از آن اخراج ۱۸ دیپلمات شوروی در سال ۱۹۸۳ روابط دو کشور به شدت تیره شد و تا سال ۱۹۸۵ به این گونه باقی ماند (فریدمن، ۱۳۷۹: ۷۷).

پپچیدگی و تأثیرگذاری زیاد تصمیمات مقامات ایران انقلابی در دهه ۱۹۸۰ موجب شده بود که اتحاد جماهیر شوروی نتواند در مقابل ایران واکنش جدی نشان دهد و به طور کلی در تلاش بود تا اهداف و سیاست‌های خود را با ماهیت و روند تحولات تطبیق دهد و هماهنگ سازد و در واقع شوروی بیش از ایالات متحده تلاش کرد تا با ایران بعد از انقلاب روابط دوستانه‌ای داشته باشد (کدی، ۱۳۷۹: ۵-۲۳۴) و همواره از اتخاذ سیاست یک‌سویه علیه ایران خودداری کرد و ستیز عمده شوروی با اسلام انقلابی عمدتاً در حوادث و تحولات افغانستان بود.

پایان جنگ تحمیلی و تصمیم شوروی به تخلیه افغانستان و همچنین سفر ادوارد شورارد نادره وزیر امور خارجه شوروی به تهران در فوریه ۱۹۸۹ و دیدار با آیت‌الله خمینی باز هم نتوانست تغییری اساسی در سیاست بنیادین جمهوری اسلامی در قبال قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل یعنی آمریکا و شوروی به وجود بیاورد و همچنان سیاست نه شرقی و نه غربی مبنای سیاست خارجی بود ولی امام خمینی در پایان عمر متقاعد شده بود که بهبود روابط با مسکو می‌تواند مطلوب باشد چراکه هر دو کشور در خروج نیروهای دریایی آمریکایی از خلیج فارس هم عقیده بودند.

درواقع انجام هم‌زمان خروج نیروهای خارجی از خلیج فارس و خروج شوروی از افغانستان می‌توانست انگیزه مشترک دو کشور ایران و شوروی باشد زیرا هر دو کشور نمی‌خواستند پس از کاهش نفوذ شوروی، نفوذ آمریکا در افغانستان و منطقه خلیج فارس گسترش پیدا کند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تبدیل نظام تک‌قطبی به یک نظم نوین جهانی که در آن روسیه بازیگر اصلی نبود روابط جمهوری اسلامی با آن کشور رو به

گسترش نهاد.

انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل تک‌قطبی یا چندقطبی

با پایان یافتن جنگ تحمیلی و رحلت امام خمینی و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رهبر جدید انقلاب اسلامی، سیاست و جهت‌گیری‌های کلان نظام اسلامی بدون کمترین تغییری ادامه‌دهنده همان سیاست خارجی دوران امام خمینی بود. به‌طوری‌که مقام معظم رهبری بارها ضمن تأکید بر تداوم راه و پیگیری اندیشه‌های امام خمینی فرمودند: «آنچه که امروز متن جامعه ماست همان راه و خط امام است...؛ و از هیچ‌یک از آرمان‌هایی که به‌وسیله امام ترسیم شده چشم‌پوشی نخواهم کرد چه در زمینه سیاست داخلی... و چه در زمینه مسائل خارجی یعنی مقابله با استکبار، خط جدایی از ابرقدرت‌ها و قدرت‌های دخالت‌کننده...» (حدیث ولایت، ج. ۵).

در این شرایط فضای سیاسی بین‌المللی که با فروپاشی شوروی و بلوک شرق و پایان جنگ سرد و پیروزی گفتمان بازار آزاد همراه شده بود با تغییرات اساسی مواجه شده بود و به‌تناسب نیازها و الزامات پس از جنگ ۸ ساله از جمله خرابی‌ها و مشکلات ناشی از آن، مسئله مهاجران و اسرای جنگی، نابودی مراکز تولیدی، کاهش سرمایه‌گذاری، محاصره اقتصادی و به‌طور کلی نابسامانی‌های اقتصادی و تنگناهای سیاست‌های داخلی لزوم یک بازنگری را در سیاست خارجی ایجاد می‌نمود (مولانا و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۰). بر این مبنا دیگر نظام جمهوری اسلامی رویکردهای ایدئولوژیک و احساسی دهه اول انقلاب که تأکید بر امت اسلامی و جهان اسلام، صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش داشت را تعدیل کرد و با واقع‌بینی به تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط با دنیای غرب و اروپا و نیز جهان عرب به‌ویژه عربستان پرداخت و به قول هاشمی رفسنجانی از «دشمن‌تراشی» پرهیز نمود که بسیار مؤثر افتاد (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۲۸).

در این مقطع زمانی، جمهوری اسلامی به دنبال عادی کردن روابط خود با نظام بین‌الملل و دیگر دولت‌ها برآمد. ایران سعی کرد دوستانی برای خود در عرصه‌های بین‌الملل پیدا کند و روابط خود را با دیگر کشورها و به‌خصوص همسایگانش را گسترش دهد تا از این طریق بتواند دشمنان خود و در نتیجه تهدیدهای خود را کاهش دهد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۲۸).

بدین ترتیب سیاست خارجی جمهوری اسلامی از یک سیاست مبتنی بر تقویت

داخلی و تا حدی انزواگرایانه به یک سیاست مبتنی بر ائتلاف و در نتیجه همکاری جویانه در اثر پیامدهای جنگ تحمیلی و پایان نظام دوقطبی، تغییر پیدا کرد و گفتمان عمل‌گرایی در تنظیم و اجرای سیاست خارجی حاکم گردید.

با تغییرات ایجادشده در نظام بین‌الملل و الزامات موجود در جامعه ایران پس از جنگ، دولت هاشمی رفسنجانی توصیه‌ها و تجویزهای مالی بین‌المللی همچون صندوق بین‌الملل پول و بانک جهانی و تجربیات کشورهای نظیر ترکیه و چین را مورد توجه قرار داد و مناسبات جمهوری اسلامی با نهادهای سازمان ملل افزایش پیدا کرد و مرحله جدیدی از روابط متقابل شکل گرفت و بدین ترتیب جمهوری اسلامی ضمن تغییر ساختاری در داخل تلاش نمود تا با نرم‌ها و هنجارهای بین‌الملل همراهی لازم را انجام دهد اما به دلیل عدم استقبال قطب اصلی نظام جهانی یعنی آمریکا، تلاش دولت ایران برای جلب سرمایه‌های گسترده خارجی ناکام ماند.

بدین ترتیب ایران در دوره هاشمی با تعقیب سیاست تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط با کشورهای اروپایی و جهان عرب و ایفای نقشی سازنده‌تر در محیط بین‌الملل توانست اعتبار ازدست‌رفته ایران در دوران جنگ و قبل از آن با اشغال سفارت آمریکا در ایران راه، به تدریج از نو به دست آورد و حتی تلاش‌هایی در جهت تعدیل مواضع ایران در رابطه با ایالات متحده و در خصوص روند صلح خاورمیانه، صورت گرفت. دولت هاشمی آگاهانه ایران را از بحران ناشی از جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱ م) برکنار نگه داشت و با اتخاذ موضع بی‌طرفی، امتیازات زیادی نصیب کشور نمود، به حدی که عراق مجبور شد قرارداد ۱۹۷۵ م الجزایر را به‌عنوان مبنای روابط آتی بین دو کشور بپذیرد.

بررسی نحوه مواجهه و برخورد آمریکا با جمهوری اسلامی در دوره جدید نظام بین‌الملل را این‌گونه می‌توان توصیف کرد که با فروپاشی بلوک شرق و شکل‌گیری نظم نوین جهانی مطلوب آمریکا، اگرچه بوش به دلیل درگیر بودن در جنگ خلیج فارس سال ۱۹۹۱ طرح و دیدگاه مشخصی برای سیاست خارجی آمریکا در جهت تقابل با ایران نداشت اما دولت کلینتون یک جنگ اعلام نشده اقتصادی، سیاسی و پنهان علیه ایران آغاز کرد و به‌نوعی گفتمان دولت وی و اقدامات آن در باب ایران فوق‌العاده خصمانه بود (جرجیس، ۲۱۸:۱۳۸۲) و القابی چون دولت یاغی و تروریست و قانون‌شکن به ایران نسبت دادند همچنین مقامات ایالات متحده برای وادار کردن ایران به تغییر رفتار تهدیدآمیز خود

آشکارا طرح مهار و منزوی کردن ایران را پیاده کردند (Sciolino, 1993). مقامات آمریکایی، ایران را متهم به مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل، حمایت از تروریسم محلی و بین‌المللی و تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای می‌کردند و در نتیجه این موارد ایران را تهدیدی نه‌تنها برای همسایگان خود، بلکه برای کل منطقه و جهان در نظر می‌گرفتند.

وارن کریستوفر وزیر خارجه کلینتون در این خصوص می‌گوید «ما اقدام ایران را به‌عنوان تهدیدی مهم علیه منافع ایالات‌متحده و امنیت بین‌الملل تلقی می‌کنیم و موظف به توقف این رفتارها هستیم» (جرجیس، ۱۳۸۲: ۲۱۸).

در حالی این مواضع خصمانه از سوی مقامات آمریکا علیه ایران گرفته می‌شود که در داخل مقامات ایرانی به دنبال سیاست همزیستی با همسایگان و برقراری و گسترش روابط با کشورهای اروپایی و غربی بودند اما از آنجاکه رویکرد ایدئولوژیک حاکم بر نظام جمهوری اسلامی تقابل جدی با اسرائیل داشت و مهم‌ترین ابتکار سیاست خارجی دولت کلینتون تقویت فرایند صلح اعراب و اسرائیل بود (Sick, 1996: 71) و کلینتون دولت خود را به تأمین امنیت درازمدت اسرائیل با کمک به عادی‌سازی روابط با همسایگان عرب آن پایبند می‌دانست تقابل بین ایران و دولت آمریکا مشهودتر می‌گردید.

به‌رحال با تداوم مخالفت ایران با فرایند صلح اعراب و اسرائیل، فشارهای اسرائیل و برخی دولت‌های عربی، دولت آمریکا را متقاعد کرد فشارها برای اعمال ابتکارات قهرآمیزتر جهت منزوی کردن تهران افزایش یابد. لذا سیاست مهار دوگانه ایران و عراق در ماه مه ۱۹۹۳ در دولت آمریکا به تصویب رسید و در آوریل ۱۹۹۵، کلینتون هر نوع تجارت با ایران و هر نوع سرمایه‌گذاری ایالات‌متحده را در ایران ممنوع کرد و در سال ۱۹۹۶ مجلس نمایندگان آمریکا طرح تحریم‌های فراگیر را تصویب کرد که مطابق آن، شرکت‌های خارجی که بیش از چهل میلیون دلار در منابع نفت ایران سرمایه‌گذاری کنند مجازات خواهند شد (جرجیس، ۱۳۸۲: ۲۳۲).

به‌رحال به‌رغم سیاست آشتی‌جویانه ایران در دوره هاشمی رفسنجانی، کلینتون عمده تمرکزش را بر تغییر رفتار ایران به‌ویژه در موضوع صلح اعراب و اسرائیل در چارچوب سیاست تحریم، تهدید و منزوی کردن ایران و حتی عملیات پنهانی برای تغییر ماهیت حکومت پیگیری و اجرا کرد و عملاً حرکتی جدی در جهت بهبود روابط ایران و آمریکا شکل نگرفت.

پیش از آغاز بکار دولت سید محمد خاتمی، سیاست خارجی ایران با مسائل و مشکلات متعددی مواجه بود. فشارهای بین‌المللی و انزوای جهانی بر سیاست خارجی مسلط شده بود. ایالات متحده و اسرائیل در یک مدیریت مسلط و موفق شرایط سختی برای ایران به وجود آورده بودند و کشورهای قدرتمند جهان کم‌وبیش تحت این مدیریت، با وجود تمام منافعشان از ایران فاصله گرفته بودند که در نتیجه این اقدامات تحریم‌های گسترده‌ای علیه کشور شکل گرفت (ازغندی، ۱۳۷۸) البته با پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ و اعلام وی مبنی بر از سر گرفتن گفتگو با مردم آمریکا و تأکید بر تشنج‌زدایی و گفتگو، اختلافات ایران با کشورهای اروپایی حل و فصل گردید و روابط ایران کشورهای همسایه از جمله عربستان و مصر بازسازی شد در واکنش به این تحولات کلینتون انتخاب خاتمی را امیدبخش خواند و گفت امیدوار است قهر و جدایی دو کشور ایران و آمریکا پایان یابد. اگرچه اظهارنظرهای کلینتون بیانگر تغییر لحن وی بود اما نشانه‌ای از یک تحول بنیادی در رویکرد آمریکا به وجود نیامد و سیاست مهار دوجانبه خود را تعدیل نکرد.

درواقع خاتمی با شعارهای جامعه مدنی، تنش‌زدایی و گفتگو تمدن‌ها با ارائه گونه‌ای تفسیر و فهم تازه راجع به تجربه تاریخی مدرنیته سعی کرد با پذیرش هنجارها و قواعد جامعه بین‌الملل از فرصت‌ها و امکاناتش برای تأمین منافع ملی و کسب اعتبار بین‌المللی بهره‌مند شود (نوروزی، ۱۳۸۳: ۲۲۲-۲۲۰) به عبارت بهتر در دوره ۸ ساله خاتمی روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی با کشورهای گوناگون جهان و همچنین سازمان‌های بین‌المللی بازسازی و فعال گردید و تلاش ویژه‌ای در جهت کاهش تشنج در محیط بین‌المللی و منطقه‌ای صورت گرفت (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۵) حجم تغییرات و تحولات پس از روی کار آمدن دولت خاتمی به حدی بود که در عرصه سیاست خارجی به لحاظ گفتمانی، مشروعیت اثباتی، جایگزین مشروعیت سلبی یعنی دوری گزیدن از دشمن تراشی، طرح شعارهای پرخاشگرانه و تحریک‌کننده گردید (رمضانی، ۱۳۸۲).

در این مقطع زمانی که نشانه‌هایی از بهبود روابط بین ایران و آمریکا مشاهده می‌شد ولی عمق نفرت‌ها و کینه‌ها عمیق‌تر از آن بود چنانکه رئیس‌جمهور وقت خاتمی گفته بود: «دیوار بی‌اعتمادی بین ایران و آمریکا بلندتر از آن بود که با چند سخنرانی متقابل از میان برداشته شود» چنانکه باگذشت زمان کوتاهی و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر مشخص شد که نه ایران حاضر است به نفع گسترش روابطش با آمریکا

از شعارها و اهداف ایدئولوژیک خود کمی کوتاه بیاید و نه آمریکا به دلیل خاطرات تلخ ناشی از تسخیر سفارت و تحقیر ملی و بین‌المللی‌اش و آسیب‌هایی که به خاطر انقلاب اسلامی دیده است حاضر است گامی در جهت تجدید روابط و پذیرش بیشتر جمهوری اسلامی در محیط بین‌المللی بردارد.

بدون شک مهم‌ترین تحول نظام بین‌الملل در دوره خاتمی حادثه ۱۱ سپتامبر بود که یک سلسله حوادث و وقایعی از جمله حمله آمریکا به افغانستان و عراق و شروع بحران هسته‌ای به وقوع پیوست که هر کدام تأثیرات مختلفی بر نظام جمهوری اسلامی داشت. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق دو نظام سیاسی مخالف ایران یعنی طالبان و رژیم صدام سرنگون شدند که البته در جهت تحقق این دو مورد ایران و آمریکا مذاکرات محدودی هم انجام دادند اما علیرغم همکاری مثبتی که بین ایران و آمریکا در خصوص سقوط طالبان صورت گرفت آمریکا، ایران را به گسترش نفوذ در هرات متهم کرد و ادعا کرد که اعضای القاعده به ایران پناهنده شده‌اند و در نهایت در ژانویه ۲۰۰۲ بوش ایران را محور شرارت نامید.

در حمله آمریکا به عراق هم تقریباً چنین سناریوی تکرار شد به طوری که ایران از حمله آمریکا به عراق که منجر به سقوط صدام شد خوشنود بود؛ اما پس از سقوط صدام، عراق جولانگاه مداخله همسایگان، آشوب‌های داخلی و جنگ‌های فرقه‌ای و بستر مناسبی برای گروه‌های تروریستی تبدیل شد. از نظر ایران اگرچه سقوط صدام تحول بسیار مثبتی بود ولی حضور نیروهای آمریکایی در عراق باعث بی‌ثباتی، ناامنی و گسترش شکاف قومی - مذهبی و حتی افزایش احتمال تجربه عراق را در پی داشت علاوه بر این ایران به ضرورت زمین‌گیر کردن نیروهای آمریکایی در عراق تأکید داشت تا مبادا پس از موفقیت در عراق به فکر حمله به ایران بیفتند؛ بنابراین ایران به عراق به عنوان خط مقدم می‌نگریست و در پی یافتن راه‌هایی برای جلوگیری از دستیابی آمریکا به زمان و فرصت تصمیم‌گیری مطمئن برای کنترل ایران بود. یک انتخاب در این راستا تلاش برای مشغول کردن کامل آمریکا در عراق بود (حاجی‌یوسفی و محمدیان، ۱۳۹۰: ۴۷).

در ادامه اشغال عراق با توجه به شدت یافتن بحران‌ها، رهبران عراق از دولت ایران درخواست کردند که تلاش بیشتری برای ایجاد ثبات و امنیت در عراق از طریق تعامل مستقیم با آمریکا داشته باشد لذا باعث شد مذاکره مستقیم میان ایران و آمریکا در مورد

عراق شکل گرفت (واعظی، ۱۳۸۷).

ایران در پی گرفتار شدن آمریکا در کشورهای عراق و افغانستان به دنبال تقویت نفوذ خود در این دو کشور و محیط منطقه‌ای هم بود. با افزایش نفوذ و حضور ایران در عراق، بوش در سال ۲۰۰۷ راهبرد آمریکا را در عراق را در جهت تقابل با ایران تغییر داد و کشورهای عربی طرفدار غرب از نفوذ ایران در عراق به شدت نگران بودند به‌ویژه اینکه ایران به فناوری هسته‌ای هم‌دست یافته بود؛ بنابراین ائتلاف گسترده‌ای متشکل از آمریکا و اسرائیل و برخی از کشورهای عربی در مقابله با ایران شکل گرفت. باروی کار آمدن اوباما اگرچه امیدها برای همکاری مجدد ایران و آمریکا در خصوص مسائل افغانستان نیز زنده شد و مذاکرات محدودی در سال ۲۰۰۹ بین طرفین صورت گرفت اما به‌واسطه تشدید اختلافات دو کشور در خصوص مسئله هسته‌ای، روابط دو کشور دچار تنش فزاینده‌ای گردید.

درواقع در کنار تحولات مهمی که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، نحوه مواجهه و تعامل بین ایران و آمریکا را شکل می‌داد افشای اطلاعات مراکز هسته‌ای ایران توسط سازمان منافقین در سال ۱۳۸۱، واکنش‌های گسترده بین‌المللی را در پی داشت و با سفر البرادعی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تهران در اسفند ۱۳۸۳ و اعلام توانمندی ایران در انجام غنی‌سازی اورانیوم، موج واکنش‌ها تشدید شد؛ اما با حمله آمریکا به عراق در همان ماه این فشارها و تهدیدها علیه ایران تا حدی به حاشیه رفت؛ اما با پیروزی زودهنگام آمریکا و متحدانش در عراق و سقوط صدام، فضا سازی علیه برنامه هسته‌ای ایران مجدداً شروع شد و حتی زمینه‌چینی برای حمله نظامی آمریکا به ایران فراهم گردید. در شهریور ۱۳۸۲ نخستین قطعنامه شورای حکام آژانس علیه ایران تصویب و در آن درخواست شد که تهران ضمن تعلیق برنامه غنی‌سازی خود، پروتکل الحاقی را بپذیرد و یک مسئول تام‌الاختیار برای پرونده انتخاب کند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۴). ایران در واکنش به این قطعنامه، حسن روحانی را به‌عنوان نماینده تام‌الاختیار معرفی کرد و ایشان به مدت ۶۰۰ روز تا پایان دولت خاتمی مذاکرات پرونده هسته‌ای را پیگیری و انجام داد.

روحانی در اولین اقدام به‌منظور مقابله با هرگونه واکنش نظامی آمریکا در قبال ایران به بهانه موضوع هسته‌ای، از سه وزیر خارجه اروپایی (فرانسه، انگلستان و آلمان) برای مذاکره به تهران دعوت کرد و در ۲۹ مهرماه ۸۳ بر طبق توافق سعدآباد، ایران

تعلیق غنی‌سازی را به‌صورت داوطلبانه پذیرفت و در مقابل سه کشور اروپایی متعهد شدند که از فرستادن پرونده ایران به شورای امنیت جلوگیری کنند و اگر به شورا ارجاع شد انگلیس و فرانسه در شورای امنیت از حق وتو به نفع ایران استفاده کنند. ۱۳ روز پس از این توافق، مقام معظم رهبری در خصوص دفع توطئه آمریکا فرمود: «کاری که مسئولان کردند کار درستی بود. باتدبیر و بدون پذیرش تسلیم و قبول حرف زور انجام شد تا توطئه‌ای که از طرف آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران طراحی شده بود شکسته شود» (سایت آیت‌الله خامنه‌ای).

در ادامه مذاکرات ایران با کشورهای اروپایی، توافق بروکسل در اسفند ۸۲ و توافق پاریس در پاییز ۸۳ حاصل شد ولی به دلیل اعتراض‌ها و کارشکنی‌های گسترده آمریکایی‌ها، اجرای تعهدات طرفین با مشکل مواجه شد. جمله معروفی جرج بوش خطاب به تونی بلر نخست‌وزیر انگلیس پس از توافق بروکسل دارد که: «ایرانی‌ها همکاری شما را فریب داده‌اند».

به‌رحال با توجه به شرایط خاص بین‌المللی و پایان یافتن دوره ریاست جمهوری خاتمی و پیروزی احمدی‌نژاد که حکایت از تهاجمی شدن سیاست خارجی ایران داشت، ایران تعلیق غنی‌سازی را در مرداد ۸۴ شکست تا به‌مرور حجم تضادها و اختلافات ایران و نظام بین‌الملل به حداکثر برسد.

محمود احمدی‌نژاد پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری در چارچوب رهیافت انقلابی - مهاجم با مورد سؤال قرار دادن ساختار و ماهیت نظام بین‌الملل از ضرورت اعمال سیاست تهاجمی در قبال غرب سخن به میان آورد و به لحاظ تاکتیکی سعی کرد تا با برجسته کردن نقاط ضعف و نارسایی‌های سیاست خارجی کشورهای غربی، موقعیت ایران را از یک کشور «متهم» به «شاکی» تغییر دهد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۳-۱۴۲).

در چارچوب سیاست ایدئولوژی گرایانه و آرمان‌گرایانه احمدی‌نژاد، قدرت‌های بزرگ و در رأس آن‌ها ایالات‌متحده آمریکا مستکبرانی هستند که باید از منظر عزت امت اسلامی و مستضعفین جهان با آن‌ها برخورد کرد و نه اینکه از زاویه مصلحت‌جویی‌های دیپلماتیک و الزامات ژئوپلیتیک با آن‌ها تعامل کرد (Slavin, 2007: 206).

مارک گازیوروسکی معتقد است احمدی‌نژاد بادر پیش گرفتن سیاست تجدیدنظرطلبانه با جهان خارج، در بر هم زدن نظم حاکم بر نظام بین‌الملل و ایجاد نظم جدید بسیار کوشید و در همین راستا با رسالت ایدئولوژیکی که برای خود قائل بود شدیداً به افزایش

تنش‌های منطقه‌ای و جهانی دامن زد و به‌طور اجتناب‌ناپذیری فرصت‌های بین‌الملل را به چالش‌های پرهزینه برای کشور تبدیل کرد (Gasiorowski, 2007: 125-130) احمدی‌نژاد ادعا داشت که تمامی مصوبات شورای امنیت ناعادلانه است و نباید به آن‌ها اعتنایی کرد و حتی قطع‌نامه‌های صادره از شورای امنیت را کاغذ پاره‌ای پیش نمی‌داشت و نسبت به نگرانی‌های غرب که عملاً به کشورهای چین و روسیه هم سرایت کرده بود کاملاً بی‌توجه بود.

درواقع با روی کار آمدن احمدی‌نژاد همواره مسئله هسته‌ای به‌عنوان یک موضوع بحرانی تا پایان دوره ۸ ساله وی در جریان بود. با انتخاب علی لاریجانی به‌عنوان مسئول پرونده هسته‌ای که ۲۳ ماه طول کشید ابتدا وی جوابیه ۱۳۱ صفحه‌ای به آژانس فرستاد در واکنش شورای حکام از ایران خواستار توقف برنامه غنی‌سازی شد و سولانا تهدید به ارجاع پرونده به شورای امنیت کرد اما ایران خواستار محو اسرائیل از نقشه جغرافیا شد

با ردوبدل شدن پیشنهادهای مختلف و از جمله پیشنهاد روسیه مبنی بر غنی‌سازی در خاک روسیه که از سوی ایران رد شد اختلافات به اوج خود رسید و نهایتاً پرونده در ۱۵ بهمن ۸۴ به شورای امنیت ارجاع شد. ایران در واکنش، ضمن تعلیق اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی، غنی‌سازی اورانیوم در تأسیسات نطنز را آغاز کرد. شورای امنیت دو قطعنامه علیه برنامه هسته‌ای ایران صادر و تحریم علیه ایران را آغاز و مرحله‌به‌مرحله تشدید کرد هم‌زمان مذاکرات لاریجانی با برخی کشورهای اروپایی و سولانا در جریان بود ولی با پیشرفت‌های حاصل‌شده در مذاکرات لاریجانی و سولانا، اختلافات بین لاریجانی و احمدی‌نژاد نیز افزایش یافت و نهایتاً به استعفای لاریجانی انجامید.

با انتخاب سعید جلیلی به‌عنوان نماینده ایران در پرونده هسته‌ای، ۶۹ ماه مذاکرات سخت و غیرقابل انعطافی با طرف‌های اروپایی در ژنو، استانبول، بغداد، مسکو و نهایتاً آلمانی انجام شد ولی به کاهش اختلافات و توافق با طرف‌های مقابل نینجامید. هم‌زمان با این مذاکرات ایران مشغول غنی‌سازی خود و شورای امنیت با تصویب قطعنامه‌ها به دنبال سخت‌تر کردن رژیم تحریم‌ها علیه ایران بود. ضمناً انواع تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا و یا چندجانبه کشورهای اروپایی علیه ایران تصویب و اجرا می‌شد.

انتخاب باراک اوباما در آبان ۸۷ بارقه‌امیدی را برای تعامل با ایران به وجود آورد

به طوری که برای اولین بار مذاکرات با حضور نماینده آمریکا و گفتگوی اختصاصی نمایندگان دو طرف انجام شد و توافقی هم صورت گرفت اما با توجه فضای سنگین تحولات سال ۸۸ در ایران و همچنین تهدید حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای و عملیات خرابکارانه هرگونه پیشرفت در مذاکرات متوقف شد. با آغاز غنی‌سازی ۲۰ درصد در بهمن ۸۸، سخت‌گیرانه‌ترین تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران در قالب قطعنامه ۱۹۲۹ به تصویب رسید و بدین ترتیب سیاست‌های تقابلی سخت کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا علیه ایران جریان پیدا کرد. به طوری که در بهمن ۹۰ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارش منفی در خصوص ابعاد احتمالی برنامه هسته‌ای را منتشر کرد و این گزارش مسیر را برای تحریم‌های سخت‌تر به‌ویژه در زمینه بانکی و نفتی علیه ایران فراهم کرد و حتی کشورهای روسیه و چین هم به منظور جلوگیری از حمله نظامی آمریکا و اسرائیل با تحریم‌ها همراهی کردند. بدین ترتیب حمایت گسترده بین‌المللی برای ایجاد یک سازوکار تحریمی علیه ایران که وسعت و عمق آن فراتر از همه انتظارات بود افزایش یافت.

با بحرانی شدن شرایط با میانجی‌گری ترکیه همه طرف‌ها در ۲۶ فروردین ۹۱ به سر میز مذاکره در استانبول برگشتند به‌ویژه این که در این مقطع زمانی فشارهای اقتصادی بر ایران روز بروز افزایش می‌یافت. البته مذاکرات در استانبول، بغداد و آلمانی با پیشرفت قابل توجهی مواجه نشد اگرچه در آلمانی طرفین به توافقی نزدیک شدند که چند سال بعد مشابه آن در قالب توافق موقت ژنو نهایی گردید. بنابراین دوره ۸ ساله ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، یکی از تقابلی‌ترین محدوده‌های زمانی بین ایران و نظام بین‌الملل در طول ۴۰ سال حیات جمهوری اسلامی به حساب می‌آید.

با پیروزی حسن روحانی در انتخابات سال ۱۳۹۲ با شعار محوری حل و فصل بحران هسته‌ای، مذاکرات به محاق رفته مجدداً احیا گردید. ایران که به لحاظ اقتصادی تحت فشار شدیدی قرار گرفته بود و فقط امکان فروش نفت به ۵ کشور آن هم در حد ۷۰۰ هزار بشکه در روز را داشت و کلیه مبادلات مالی‌اش با بانک‌های اروپایی متوقف شده بود با اجماع داخلی به دست آمده از نتایج انتخابات ریاست جمهوری در مسیر مذاکرات تغییر ایجاد کرد. به طوری که ابتدا مقام معظم رهبری با اعلام تاکتیک «نرمش قهرمانانه» در ۲۶ شهریور ۱۳۹۲ مسیر مذاکرات و پیگیری دیپلماسی را باز

کرد ایشان تأکید نمود «ترمش در یکجایی بسیار لازم است، بسیار خوب است، عیبی ندارد» و به دنبال آن مسئولیت پرونده هسته‌ای از دبیر شورای عالی امنیت ملی به وزیر امور خارجه واگذار شد تا روند تصمیم‌گیری و تداوم مذاکرات آسان‌تر گردد؛ و همچنین مذاکره‌کنندگان با توانمندی کارشناسی بالاتر و حرفه‌ای‌تر و با اعتمادبه‌نفس بالاتری وارد مذاکرات شوند و با انجام چندین دور مذاکره، توافق اولیه به دست آمد.

درواقع اولین دور مذاکرات دولت روحانی در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل در مهرماه ۹۲ با برگزاری دیدار مستقیم جان کری وزیر خارجه آمریکا و محمدجواد ظریف وزیر خارجه ایران که در طول سال‌های بعد از انقلاب بی‌سابقه بود و همچنین تماس تلفنی بین روحانی و اوباما که این هم بی‌سابقه بود آغاز گردید؛ و با انجام سه دوره مذاکره در ژنو و سه دوره مذاکره در وین در ۳ آذر ۹۲ (۲۴ نوامبر ۲۰۱۳) توافق موقت ژنو بین طرفین به امضاء رسید و برای امضاء توافق نهایی ۶ ماه زمان تعیین شد که تا یک سال قابل تمدید بود. بر اساس توافق موقت، برخی محدودیت‌ها در برنامه هسته‌ای ایران در مقابل آزاد شدن بخشی از اموال بلوک شده و برداشته شدن برخی تحریم‌ها مورد توافق قرار گرفت و مقرر گردید در طول دوره مذاکره از هرگونه اعمال تحریم جدید خودداری شود. آغاز مذاکرات برای دستیابی به توافق جامع از بهمن ۹۲ (فوریه ۲۰۱۴) در شهر وین آغاز شد و ۲۰ ماه مذاکرات ادامه یافت تا نهایتاً توافق جامع هسته‌ای (برجام) در ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژانویه ۲۰۱۵) بین ایران و ۵+۱ به دست آمد. برجام نقطه عطف تاریخی در ایران، منطقه و جهان بود که بعد از ۳۷ سال دو کشور ایران و آمریکا توانستند بدون عدول از مواضع اساسی خود درباره یک متن به توافق برسند و به نوعی از وقوع یک جنگ جلوگیری به عمل آمد.

برجام اگرچه در سال ۱۳۹۴ در اوج قرار داشت و اجماع داخلی در خصوص آن وجود داشت ولی از سال ۹۵ افول برجام شروع شد به طوری که نتوانست انتظارات عمومی مردم و بخشی از نخبگان را تأمین کند.

تضعیف برجام در داخل ایران و در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی به موازات هم پیش می‌رفت تا اینکه با انتخاب ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا عملاً زمینه‌های اجرای خود را از طرف آمریکا به عنوان یکی از کشورهای مهم ۵+۱ از دست داده و با چالش‌های اساسی مواجه گردید و بدین ترتیب چالش و تضاد در روابط ایران و آمریکا کاملاً برجام را تحت الشعاع خود قرار داد.

جمهوری اسلامی و عرصه‌های تقابل با قدرت برتر نظام بین‌الملل

آمریکا به‌عنوان قدرت فائقه نظام بین‌الملل موجود دارای منافع حیاتی و منافع فوق‌العاده مهم در خاورمیانه است (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۴) که جمهوری اسلامی در بیشتر موارد در مقابل آن منافع قرار گرفته و درصدد بر هم زدن هرگونه نظم و ترتیبی است که به تأمین شدن آن منافع کمک می‌کند بنابراین طبیعی است که علیرغم توافق برجام و ضرورت آغاز همکاری‌های اقتصادی و سیاسی بین دو کشور، با روی کار آمدن ترامپ با توجه به انباشتگی ۴۰ ساله خصومت‌ها بین طرفین و وجود منافع بی‌شمار لابی‌های قدرتمند داخل آمریکا و همچنین منافع متحدانش در خاورمیانه، در ابعاد و زوایای مختلف اختلاف‌نظرهای شدید و تندی بین کشور در جریان باشد. یکی از منافع حیاتی آمریکا در خاورمیانه، تضمین امنیت و بقای رژیم اسرائیل است که جمهوری اسلامی به دنبال حذف و نابودی این رژیم است بنابراین یکی از بارزترین وجوه تزاخم و تقابل ایران و آمریکا در خصوص نوع برخورد با رژیم اسرائیل است.

دومین مورد منافع حیاتی آمریکا در خاورمیانه، تضمین امنیت عبور انرژی از این منطقه است اگرچه دو کشور ایران و آمریکا در صدور نفت منافع مشترکی دارند ولی همواره ایران از سلطه آمریکا بر شریان‌های انتقال انرژی در منطقه انتقاد کرده ولی تاکنون مواضع از حد اعلانی فراتر نرفته است.

سومین مورد منافع حیاتی آمریکا این است که هیچ‌یک از کشورهای منطقه که با آمریکا دشمنی دارند به توانایی ساخت سلاح‌های کشتار جمعی دست پیدا نکنند که این موضوع برای یک دهه به‌عنوان یک چالش اساسی بین ایران و آمریکا شده بود. علاوه بر منافع حیاتی، آمریکا منافع فوق‌العاده مهمی هم در خاورمیانه دارد که اولین آن، مقابله با تروریسم و بنیادگرایی است که هر دو کشور ایران و آمریکا یکدیگر را متهم به حمایت از تروریسم در منطقه می‌کنند. دومین مورد منافع فوق‌العاده مهم آمریکا در خاورمیانه، جلوگیری از شکل‌گیری هژمون منطقه‌ای مخالف آمریکا و غرب است که ایران کاملاً در مقابل این هدف آمریکا قرار دارد و در طول ۴۰ سال گذشته، مهم‌ترین معیار اختلاف دو کشور حول این موضوع سرنوشت‌ساز برای طرفین بوده است.

سومین مورد منافع فوق‌العاده مهم آمریکا پیشبرد روند صلح اعراب و اسرائیل است

که باز ایران در مقابل این روند مقاومت می‌کند و به‌نوعی با روند موجود صلح اعراب و اسرائیل مخالف است.

چهارمین مورد منافع فوق‌العاده مهم آمریکا حمایت از کشورهای عربی طرفدار غرب در منطقه خاورمیانه است که با توجه گسترش اختلافات عربستان، بحرین و امارات با ایران، این مسئله به یک موضوع چالش‌برانگیز در روابط دو کشور ایران و آمریکا طی سال‌های اخیر تبدیل شده است.

بنابراین با توجه به تضاد منافع گسترده جمهوری اسلامی و آمریکا و بلوغ، پختگی و نهادینه شدن خصومت‌ها و اختلافات ۴۰ ساله طرفین، گزاره‌های ذیل مطرح می‌گردد:

- ایران با وفاداری به ارزش‌ها و اصول اولیه انقلاب اسلامی همچنان به دنبال برهم

زدن ساختارهای ظالمانه ناعادلانه نظام بین‌الملل و ارائه بدیل موردنظر خود است.

- آمریکا با توجه به کینه ناشی از اشغال سفارت و گروگان‌گیری ۴۴۴ روزه اتباعش

که یک تحقیر ملی و بین‌المللی شده و همچنین فشارهای اسرائیل و برخی متحدان عربی از هیچ تلاشی برای تغییر بنیادین رفتار ایران از طریق تحریم، حمله نظامی و سرنگونی نظام سیاسی ایران فروگذاری نمی‌کند.

- آمریکایی‌ها تقریباً مطمئن هستند که ایران وارد جرگه ارزش‌ها و معیارهای

دموکراسی غربی و نظم بازار آزاد جهانی نخواهد شد بلکه نظام جمهوری اسلامی با تأکید بر ایدئولوژی اسلامی خود به دنبال ارائه یک الگو و روش جدید در برابر لیبرالیسم غربی و سرمایه‌داری جهانی است و حتی از مرحله شکل‌دهی به تمدن نوین اسلامی صحبت می‌کند بنابراین روشن است که تضاد بین غرب و ایران تداوم خواهد یافت.

- جمهوری اسلامی در صدد است به یک قدرت منطقه‌ای فعال و مؤثر و حتی در

آینده به صورت قدرت هژمون در منطقه خاورمیانه تبدیل شود لذا سعی دارد نفوذ و تأثیرگذاری‌اش در نقاط بحرانی خاورمیانه نظیر عراق، سوریه، لبنان و افغانستان از طرف دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به رسمیت شناخته شود. البته این تحولات جدید الزامات بازیگری ایران در سیاست منطقه و بین‌الملل را تغییر داده است؛ بنابراین بخش عمده تلاش‌های آمریکا و اسرائیل از جمله دامن زدن به خصومت‌ها بین ایران و کشورهای منطقه، برهم زدن روابط ایران با اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای جهان و ممانعت از انتقال تکنولوژی پیشرفته به ایران در راستای مقابله با افزایش نفوذ و قدرت

منطقه‌ای ایران می‌باشد.

- آمریکا به‌عنوان یک قدرت برتر جهانی، با محدودیت‌های زیادی برای اعمال هژمونی در خاورمیانه مواجه است و نمی‌تواند برنامه و سیاست‌های خود را بدون توجه به ظرفیت‌ها و جایگاه مهم و استراتژیک ایران که در تحولات اخیر سوریه به منافع روسیه هم گره خورده است به‌پیش ببرد.

- جمهوری اسلامی با توجه به عقلایی عمل کردن و انعطاف پذیریش در عرصه سیاست خارجی، هرگز نباید اجازه اجماع و بسیج جهانی مجدد علیه کشورش و امنیتی کردن چهره ایران نزد افکار عمومی جهانی را بدهد و این موضوع باید به‌عنوان یک خط قرمز در اولویت‌بندی سیاست‌ها در نظر گرفته شود حتی اگر دوباره نیاز به در پیش گرفتن استراتژی نرمش قهرمانانه باشد. تنظیم صحیح سیاست‌ها در شرایط پیچیده و بغرنج این‌چنینی، از جنبه‌های بااهمیت و سرنوشت‌ساز سیاست خارجی است. البته خطر حمله نظامی به ایران نباید به‌عنوان یک اهرم زود هنگام برای تغییر رفتار ایران تصور شود چراکه تفسیر آن می‌تواند خیلی گسترده و متنوع باشد ولی شکل‌گیری اجماع جهانی علیه ایران از آنجاکه یک‌بار در موضوع بحران هسته‌ای تجربه شده و امکان استخراج مصادیق و شاخص‌های آن در بستر عقلایی و منطقی امکان‌پذیر است نباید اجازه تکرار شدن پیدا کند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله نحوه مواجهه و تعامل انقلاب اسلامی و زاده بلافصل آن یعنی جمهوری اسلامی با کشورهای اصلی و مهم نظام بین‌الملل دوقطبی طی سال‌های ۱۳۵۷ الی ۱۳۶۹ و همچنین نظام بین‌الملل تک‌قطبی - چندقطبی طی سال‌های ۱۳۷۰ تاکنون مورد بررسی و تجربه و تحلیل قرار گرفت.

از آنجاکه انقلاب اسلامی دارای ماهیتی است که تهدیدات وجودی برای نظام بین‌الملل و قواعد حاکم بر آن ایجاد می‌کند تأثیرات بر ساختار نظام دوقطبی در سال‌های پایانی جنگ سرد در قالب به چالش کشیدن اصلت و مشروعیت ساختار ناعادلانه نظام بین‌الملل و از جمله ساختار شورای امنیت و همچنین تحقیر شدید آمریکا با تسخیر سفارت آن در تهران به نمایش گذاشته شد. البته واکنش قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل از جمله آمریکا در تحمیل انواع فشارها از جمله تحمیل یک جنگ

۸ ساله به ایران چشمگیر و مانع از تحقق اهداف انقلاب اسلامی در درون و خارج از ایران گردید. در خصوص نحوه مواجهه و تعامل جمهوری اسلامی با ساختار نظام بین‌الملل تک‌قطبی - چندقطبی، اگرچه جمهوری اسلامی تعدیل‌هایی در سیاست خارجی خود در جهت هماهنگی با سازوکارها و قواعد بین‌الملل به وجود آورد ولی تقابل ایدئولوژیک ایران با آمریکا روزبه‌روز از عمق و شدت بیشتری برخوردار شد به‌طوری‌که هر یک از طرفین از تمامی ابزارهای ممکن برای ضربه زدن به منافع و حوزه امنیت ملی یکدیگر خودداری نمی‌کنند.

درواقع قدرت‌های اصلی و تأثیرگذار نظم بین‌الملل و نظام منطقه‌ای هم تمام توان و تلاش خود را بکار گرفته‌اند تا در جهت محدود کردن نفوذ جمهوری اسلامی و حتی فروپاشی آن گام بردارند. در حالت طبیعی ساختار نظام بین‌الملل محدودیت‌هایی را برای کشوری که مخالف وضع موجود است به وجود می‌آورد حال که جمهوری اسلامی در طول ۴۰ سال همواره به‌صورت گسترده یا محدود (بنا به وجود دولت‌های مختلف) تضادها و تقابل‌هایی با نظام بین‌الملل و الزامات حاکم بر آن داشته است طبیعی است که بیشترین محدودیت‌ها و فشارها را تحمل کرده است چراکه ماهیت سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی به‌طورقطع در سیاست‌های اعلانی در تقابل با نظام بین‌الملل است و با توجه به تضاد شکل‌گرفته و برتری تکنولوژیک قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا که به مداخله گسترده در منطقه خاورمیانه دست‌زده‌اند موجب تشدید فشار علیه نظام جمهوری اسلامی شده است.

بنابراین ضمن اینکه جمهوری اسلامی به‌عنوان یک بازیگر مهم و قدرتمند، تأثیرگذاری عمده بر نظام بین‌الملل داشته و خیلی از تصمیمات و ترتیبات امنیتی را چه در چارچوب نظام دوقطبی و چه در چارچوب نظام تک‌قطبی - چندقطبی تحت تأثیر قرار داده است اما خیلی از کنش و رفتارهای جمهوری اسلامی متأثر از فشارها، تهدیدات و عملکردهای نظام بین‌الملل بوده است به‌عبارت‌دیگر یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌دهی سیاست خارجی جمهوری اسلامی نحوه مواجهه با آمریکا و چگونگی واکنش به تهدیدات و فشارهای آمریکا است. به‌طوری‌که نوع روابط و تعاملات جمهوری اسلامی با کشورهای همسایه، حوزه جهان اسلام و فراتر از آن و حتی در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی به‌نوعی متأثر از نوع روابط خصمانه ایران و آمریکا می‌باشد و در برهه‌های زمانی مختلفی سیاست خارجی ایران به خاطر نداشتن شناخت

دقیق نسبت به سازوکارهای تغییر و تحولات بین‌المللی به‌ویژه نقش و حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه قادر نبوده است از جایگاه ویژه خود و فرصت‌های پیش‌آمده در جهت تأمین منافع ملی به‌درستی استفاده کند (Esposito & Ramazani, 2001).

بعد از بحران هسته‌ای گسترده‌ای که جمهوری اسلامی با آن مواجه شد و موجب شکل‌گیری اجماع بین‌المللی علیه ایران گردید و در پی مذاکرات طولانی و بی‌سابقه‌ای که بین ایران و ۵+۱ صورت گرفت و نهایتاً به برجام انجامید انتظار می‌رفت از شدت اختلافات و تنش‌ها بین ایران و آمریکا کاسته شود ولی نوع نگاه ایدئولوژیک ایران به آمریکا و همچنین خصومت نهادینه‌شده آمریکا نسبت به ایران نه تنها به عملیاتی شدن برجام و گسترش تعاملات و ارتباطات اقتصادی نگردید بلکه فشار لابی‌های ضد ایرانی در آمریکا و روی کار آمدن ترامپ و همچنین فشار اسرائیل و برخی کشورهای عربی، مزایا و فرصت‌های توافق برجام را برای ایران بسیار محدود کرد و مجدداً دو کشور را در معرض تقابل‌های استراتژیک در عرصه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی قرارداد که با توجه به مسائل و مشکلات اقتصادی موجود در ایران، افزایش مجدد فشارهای بین‌المللی و شکل‌گیری اجماع علیه ایران می‌تواند اثرات منفی بر کارآمدی نظام جمهوری اسلامی داشته باشد.

بنابراین مطابق سؤال و فرضیه‌ای که برای این مقاله مطرح گردید تقابل انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی با نظام بین‌الملل و به‌ویژه قدرت برتر آن یعنی آمریکا یک سیاست اصولی و پایدار است اما در صورت بحرانی شدن شرایط و وجود ضرورت حیاتی و بنیادین، امکان سازگاری و انطباق با شرایط و قواعد بین‌المللی برای جمهوری اسلامی وجود دارد و تلاش غرب به‌ویژه آمریکا برای وارد کردن ایران به یک کوچه بن‌بست که انتهای آن دره عمیق باشد محقق نخواهد شد و جمهوری اسلامی با توجه به توان بازدارندگی بالا و تقویت نفوذ و قدرتش در منطقه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای به بازیگری فعال خود ادامه خواهد داد.

منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، اقتصاد، دفاع، امنیت*.
- ترجمه ابراهیم متقی، زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸). «تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه*

- سیاست خارجی، سال ۱۳، زمستان.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). *چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: قومس.
- اسپوزیتو، جان. ال (۱۳۸۴). *انقلاب ایران و بازتاب‌های جهانی آن*. ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- جرجیس، فواز ای. (۱۳۸۲). *آمریکا و اسلام سیاسی: رویارویی فرهنگی‌ها یا تضاد منافع*. ترجمه: محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی در پرتو تحولات منطقه‌ای*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷). *انقلاب اسلامی و تغییر و تداوم در سیاست خارجی ایران*. در کتاب: گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی ایران، به کوشش جلال درخشه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۳۳۵-۳۰۹.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد، محمدیان، محمد (زمستان ۱۳۹۰). «جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی در دهه اول قرن بیست و یکم». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره دوم: ۷۲-۳۳.
- حدیث ولایت، مجموعه گفتار و سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
- خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. ج. ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رضائی، روح‌الله (۱۳۸۲). *چارچوبی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- سجادپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۱). *سیاست خارجی ایران، چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فولر، گراهام (۱۳۷۷). *قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران*. ترجمه عباس مخیر، تهران: نشر مرکز.
- کدی، نیکی آر. (۱۳۷۹). *احیای مجدد اسلام در گذشته و حال با تأکید بر ایران، مندرج در باری روزن، انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی*. ترجمه دکتر سیاوش مریدی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، مؤسسه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- کوانت، ویلیام (۱۳۷۶). «روابط پنهانی ایالات متحده و عربستان سعودی». ترجمه همایون بهمن، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، مرداد و شهریور.
- گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۴). *پرونده هسته‌ای ایران روندها و نظرها*. تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسائل*، تهران: دادگستر.

- محمدی، منوچهر (۱۳۸۵). *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موثقی، سید احمد (بهار ۱۳۸۵). «اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۷۱: ۳۵۴-۳۱۱.
- مولانا، حمید و محمدی، منوچهر (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد*. تهران: دادگستر.
- نوروزی، نورمحمد (۱۳۸۳). *سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر*. تهران: فرهنگ گفتمان.
- واعظی، محمود (۱۳۸۷). *تعامل ایران و آمریکا در عراق*. در: واعظی محمود و احدی، افسانه، ایران و آمریکا: تعامل در عرصه عراق، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک: ۴۲-۱۹.
- الهی، همایون (۱۳۶۵). *ضرورت تدوین دفاع مقدس*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- یزدان فام (۱۳۸۷). *راهبرد امنیت ملی آمریکا*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Appy, Christian G. (2000). "Cold war constructions: The political Culture of united states imperialism, 1945-1966". **Culture, politics, and the cold war**. Massachusetts: Massachusetts university press.
- Esposito, John and Ramazani R.K. (2001). **Iran at the crossroads**. New York: palgrave.
- Gasiorowski, Mark (2007). "The New Aggressiveness in Iran's Foreign Policy". **Middle East policy**, Vol.X17, No.2 summer.
- Slavin, B. (2007). "Bitter Friend, Bosom Enemies; Iran, USA and Twisted path to Confrontation". St. Martin's press, October.
- Sciolino, Elaine (1993). "Christopher signal a Tougher U.S Line Toward Iran, New York times". 31 March. And also: Remarks by president Clinton at a Dinner of world Jewish Congress, Federal News Service, 30 April 1995.
- Sick, Gary (1996). "The united states and Iran: Truths and Consequences". **Contentions** 5, NO.2, winter.
- Sullivan, Michael J. (2004). **American Adventurism Abroad: 30 Invasions, Interventions and Regime Changes since World War II**. New York: praeger.